

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگزلو

۱۸ اپریل ۲۰۱۲

## مبارزه طبقاتی برای افزایش دستمزد

### ۱. نرخ تورم و خط فقر

#### نمودار نرخ تورم یا نقش مار؟

۱. نه! قرار نیست دستمزدها آن قدر زیاد شود که دستان خسته کارگران نه به دهان که دستکم به زانوان شکسته برسد. دلارهای ناشی از فروش نفت همین قدر کفاف می‌دهد که امثال برادر خاوری‌ها (مدیر کل سابق و متواری بانک ملی) در تورنتو کلبه‌های سه میلیون دلاری ابتیاع فرمایند و خرده ریزهایش خرج لکسوس‌های ۱۸۰ میلیون تومانی شود تا بچه بورژواها در خیابان جردن تهران حال کنند و قیراط بیشتر الماس ساعت‌های رولکس خود را برای جذب دوست دختران جذاب‌تر به رخ رقیب بکشند. مهم نیست که اداره برق می‌خواهد روشنایی خانه علی نجاتی را به سبب تأخیر در پرداخت یک فیش پنجاه، شصت هزار تومانی قطع کند، مهم این است که دلار بورسیه دکترای دانشجویان آفزاده به بانک‌های انگلستان و امریکا حواله شود. همه چیز آرومه!

۲. از قرار و طبق ماده ۴۱ قانون کار "حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی ایران اعلام می‌شود، تعیین می‌شود." با این حال قانون برنامه پنجم توسعه مرجع اعلام نرخ تورم را مرکز آمار ایران می‌داند. بانک مرکزی یا مراکز آمار ایران؟ وقتی که آمارها شفاف نیست، مگر توفیری هم دارند؟ مستقل از این که نرخ تورم اعلام شده از سوی نهادهای دولتی - کارفرما شاخص مناسبی برای افزایش حداقل دستمزد نیست، مسأله این است که همین رقم رازناک دولتی نیز همواره محل مناقشه بوده است. جالبترین صحنه این سناریو زمانی کلید خورد که سه شخصیت کلیدی نظام برای تصدی مقام ریاست جمهوری اسلامی دهم وارد مناظرات انتخاباتی شدند و هر سه به همین نرخ تورم گیر دادند. دکتر احمدی نژاد در دفاع از عملکرد دولت خود (نهم) نرخ تورم را ۱۵ درصد دانست و آبشار تورم ۴۳ درصدی را در زمین دولت "توسعه اقتصادی" رفسنجانی کوبید. مهندس موسوی (عضو وقت مجمع تشخیص مصلحت نظام) با استفاده از آموزه‌های خود در مقام ریاست فرهنگستان هنر، نمودارهای آماری آقای دکتر را "نقش مار" خواند که برای "فریب مردم" نقاشی شده است و نرخ تورم ۲۵/۴ درصدی سال ۱۳۸۷ را اندکی (فقط ۱۰ درصد!) کاسته است و حجت الاسلام کروی که با آمار مامار سرو کار نداشت با زبان ساده دوران طلبگی از "ننه جون" خود فاکت آورد که یعنی تورم بیداد می‌کند! در ایران امروز، آشفتگی آماری در عرصه‌های

اقتصاد کلان و بسیاری زمینه‌های دیگر از جمله نرخ بی‌کاری، خط فقر، کسری بودجه، صندوق ذخیره ارزی و سایر زمینه‌های مالی، بازرگانی و صنعتی اظهارمن‌الشمس است، تا آن جا که حتا گرگ‌های صندوق بین‌المللی پول را نیز به تناقض گوئی می‌اندازد.

۳. به اساس محاسبه روزنامه "دنیای اقتصاد" (ارگان سرمایه‌داری نئولیبرال ایران) نرخ تورم در دی ماه ۱۳۹۰ به اعتبار ارزیابی بانک مرکزی ۲۱ درصد بوده است. اما اسدالله عسگراولادی میلیاردر مشهور و رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین معتقد است که نرخ تورم با احتساب نوسانات ارزی در همین ماه به ۴۰ درصد رسیده است. (بنگرید به یادداشت "گمانه‌زنی درخصوص نرخ تورم سال ۹۰ مندرج در:

[www.baztabemrooz.ir/fa/news/1224](http://www.baztabemrooz.ir/fa/news/1224)

۴. اگرچه نرخ تورم رسمی - که همواره چند درصد از نرخ واقعی تورم پائین‌تر است - شاخص مناسبی برای افزایش حداقل دستمزدها نیست، با این حال دولت کارفرما و کارفرمایان بخش خصوصی با احتساب همین نرخ اعلام شده و بر مبنای محاسبات نمایندگان خود گماشته کارگری نیز حاضر به افزایش دستمزدها نیستند. و به همین دلیل نیز با افزایش ۱۸ درصدی، حداقل دستمزد کارگران را - در سال ۹۱- رقم سیصد و هشتاد و نه هزار و هفتصد و پنجاه و چهار تومان ابلاغ کرده اند. به به! چه مبلغ بلند بالائی!!

مسعود نیازی (مسئول کمیته مزد کانون عالی انجمن صنعتی کارگران ایران) به خبرگزاری ایرنا گفته "بر اساس محاسبه صورت گرفته، حداقل دستمزد در سال ۱۳۹۱ معادل ۷۱۲ هزار و ۵۳۰ تومان برآورد شده است."

[www.Aftabnews.ir/udceov8zfh8evi.b9bj.html](http://www.Aftabnews.ir/udceov8zfh8evi.b9bj.html)

از سوی دیگر در اولین نشست رسمی سه جانبه نمایندگان کارگران، ابوالفضل فتح‌اللهی (نایب رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری کشور) به خبرگزاری مهر گفت "بررسی‌ها و کارشناسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که با توجه به افزایش ۳۰ درصدی قیمت‌ها در فاز اول هدفمندی یارانه‌ها رقم حداقل دستمزد سال آینده (۱۳۹۱) بین ۸۵۰ تا ۹۰۰ هزار تومان برای تأمین هزینه‌های یک خانوار ۴ نفره پیش‌نهاد شده است." تارنمای کارگر نیوز ضمن نقل این خبر اظهارات بهزاد کهن‌داسی (نماینده کارگران در شورای عالی کار) در گفت و گو با خبرگزاری فارس را نیز منعکس کرد که از مبنای نرخ تورم ۲۶/۲ درصدی برای افزایش حداقل دستمزدها سخن می‌گفت و در عین حال مدعی می‌شد که "طبق قانون کار نمی‌توان برای سایر سطوح مزدی تعیین تکلیف کرد."

[www.kargarnewz.ir/far/pages/?cid=7983](http://www.kargarnewz.ir/far/pages/?cid=7983)

در همین حال یک مقام دولتی دیگر در مقام رئیس مجمع عالی نمایندگان کار کشور (محمد یار احمدیان) با احتساب حاصل ضرب نرخ تورم ۲۶/۲ درصدی سال ۱۳۹۰ حداقل دستمزد کارگران را ۴۱۶ هزار تومان دانست.

در کش‌مکش تعیین حداقل دستمزد کارگران خبرگزاری ایرنا منصفانه‌ترین تحلیل و رقم تاکنونی را ارائه داد. ایرنا نوشت: "کمیته مزد استان تهران که در این روزها (اواخر اسفند ۹۰) در حال بررسی میزان دستمزد کارگران در سال آینده است. نهایتاً به این جمع‌بندی رسید که حداقل مزد هر کارگر در استان تهران باید یک میلیون و ۳۵۹ هزار و ۴۳۵ تومان باشد. علی‌اکبر عیوضی (رئیس کمیته مزد استان تهران) در گفت و گو با ایرنا در این زمینه اظهار نظر کرد [و گفت] با بررسی‌هایی که انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که با در نظر گرفتن ۵ قلم کالای اساسی بهداشت، درمان، خوراک، مسکن، حمل و نقل و انرژی دستمزد کمتر از ۱/۳۵۹/۴۳۵ تومان در تهران زیر خط فقر است." مهم‌ترین موضوع مورد اشاره در این خبر علاوه بر مبلغ نزدیک به واقعی یک میلیون و سیصد هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد کارگران، این است که رقم فوق با احتساب افزایش

قیمت ۵ کالای اساسی و در نظر گرفتن یک فاکتور بسیار مهم یعنی **خط فقر** اعلام شده است. در ارزیابی این ارقام متفاوت که از ۴۱۵ هزار تومان تا ۱۴۰۰ هزار تومان در نوسان است باید چند نکته بدیهی مدنظر قرار گیرد:

I. شورای عالی کار مجمعی سه جانبه است که در هر شرایط - حتماً اگر عضو کارگران آن نماینده واقعی و منتخب کارگران باشد - از منافع اردوگاه سرمایه و دولت سرمایه‌داری دفاع می‌کند.

II. در ایران به دلایل مختلف - که در ادامه این سلسله مقالات به آن هم خواهید رسید - تشکلهای مستقل کارگری (مستقل از دولت و مراکز سرمایه) هرگز اجازه فعالیت علنی و قانونی نداشته اند. با این حال همه - از جمله اعضای شوراهای عالی کار - از وجود دستکم ۷ تا ۱۰ تشکل و کانون و کمیته مستقل کارگری مطلع هستند. این نهادها بخش قابل توجهی از طبقه کارگر ایران را نمایندگی می‌کنند اما فعالان شاخص آن‌ها نه فقط هرگز محل مراجعه شوراهای عالی کار نبوده‌اند، بلکه به دلیل دفاع از حقوق هم طبقه‌ئی هائی خود، تحت فشارهای مختلف قرار داشته‌اند.

III. مسأله این است که حتماً اگر نماینده منتخب این تشکل‌ها به عنوان یک عضو رسمی و صاحب رأی شورای عالی کار دعوت شود باز هم از این ره‌آورد مشکلات ساختاری طبقه کارگر ایران به قدرت خود باقی خواهد ماند. در هیچ شورا یا کمیسیون سه جانبه‌ای در هیچ کشور سرمایه‌داری نمی‌توان با قاطعیت و بی‌تخفیف از حقوق واقعی کارگران دفاع کرد.

IV. اگرچه تعیین حداقل دستمزد به زمان خاصی (مثلاً روزهای اسفند هر سال) محدود شده است، اما کارگران و تشکلهای کارگران می‌دانند حتماً در صورت تصویب یک رقم غیر معقول می‌توانند - و باید - نسبت به تعبیر و افزایش آن مبارزه کنند. مبارزه برای افزایش دستمزد به عنوان بخشی از اولویت‌های مبارزه طبقاتی تعطیل شدنی نیست. مضاف به این که تشکلهای کارگری فی الحال موجود می‌توانند از هم اکنون رقم حداقل دستمزد مورد نظر خود را با استدلال و ارزیابی اعلام کنند و برای دستیابی به آن وارد عمل شوند.

کارگران ایران با استفاده از تجربه اعتراضی کارگران فرانسوی به افزایش سن باز نشستگی [تقاعد] خوب می‌دانند که بعد از تصویب یک تصمیم در پارلمان یا دولت کار تمام شده نیست. به همین سبب نیز مصوبه اخیر شورای عالی کار مبتنی بر افزایش ۱۸ درصدی دستمزدها تا سقف سیصد و هشتاد هزار تومان هر آئینه قابل نقض است.

### **خط فقر داریم؟ نداریم؟**

کسانی که اقتصاد را علم نمی‌دانند و شاخص‌ها و آمارهای اقتصادی را یا قبول ندارند و یا به شکلی هپروتی آمارسازی می‌کنند باید هم مانند وزیر سابق رفاه (اقای عبدالرضا مصری) مدعی شوند که "اعلام خط فقر به چه درد می‌خورد؟" شکل کلان‌تر چنین روی کردی را می‌توان در وعده سرخرمن ایجاد دو نیم و میلیون شغل از سوی دکتر احمدی‌نژاد ترسیم کرد و حالا که معلوم شده سنگ بزرگ علامت نزدن بوده است و یا گوینده محترم معنای "ایجاد شغل"، میزان سرمایه‌گذاری مربوط برای ایجاد هر شغل و سازوکارهای مربوطه را نمی‌دانسته است و یا احتمال تعداد صفرهای عدد مورد نظر را محاسبه نکرده است، این ادعا به میان آمده است که "اگر بگذارند دولت تا پایان مأموریت خود بی‌کاری را ریشه کن خواهد کرد."

(سخنرانی احمدی‌نژاد در کرج یکشنبه ۲۱/ اسفند [حوت] ۱۳۹۰)

سالی که قرار بود حاصل "جهاد اقتصادی" باشد با سقوط شگفت‌انگیز ارزش ریال و تعمیق خط فقر و شکست عملی طرح هدف‌مندی یارانه‌ها و افزایش بی‌کاری و تورم و تعطیلی روزافزون مراکز تولید و... همراه شد و فاصله درآمد با هزینه‌ها را به شکافی عمیق مبدل کرد. دو و نیم میلیون شغل که ایجاد نشد هیچ‌جا به گفته یک نماینده مجلس نهم (داریوش قنبری) "جامعه میان بی‌کاران و بدهکاران تقسیم شد." اینک علاوه بر آن دو و نیم میلیون شغل ایجاد نشده و تعداد نامعلوم کارگران بی‌کار شده قرار است در عرض ۱۶ ماه آینده مجموعاً ۵ تا ۷ میلیون شغل ایجاد شود و دولت دهم بی‌کاری را ریشه کن فرماید. کافی‌ست در نظر

داشته باشیم که برای ایجاد هر شغل به طور متوسط مبلغی نزدیک به ۷۰ تا ۹۰ میلیون تومان سرمایه گذاری لازم است. رها کنیم تحلیل ادعاهای بی پایه را و به بحث خود باز گردیم!

گفتیم که خبرگزاری ایسنا ضمن اعلام رقم تقریبی یک میلیون و چهارصد هزار تومان به عنوان خط فقر میزان حداقل دستمزد کارگران برای سال ۹۱ را نیز همین قدر الزامی دانسته است. در حال حاضر (۹۰) دستمزد حداقلی کارگران ۴ مرتبه زیر این خط است (۳۳۰ هزار تومان) و حتماً خوش‌بین‌ترین تحلیل‌گر مسائل کارگری و اقتصادی کشور نیز نمی‌تواند به مخیله‌اش راه دهد که دستمزد سال ۹۱ دست‌کم دو برابر سال گذشته شود (۶۶۰ هزار تومان) و به رقمی نزدیک به نصف خط فقر برسد!! چه کنیم ایران دیگر با استخراج چهار میلیون بشکه نفت خام صد و چند دلاری باز هم باید اکثریت قریب به اتفاق مردم کشور برای زندگی در یک دوم زیر خط فقر بشکن بزنند! عجب جای تلخ و سرد و سیاه و خاموشی است این زیر خط فقر!

در ایران معمولاً وقتی صحبت از خط فقر نسبی یا شدید می‌شود بلافاصله تمام نگاه‌ها به پنج یا شش مورد از لوازم حیاتی زندگی متعارف معطوف می‌شود. مسکن، خوراک، پوشاک، درمان، بهداشت و حداکثر آموزش! در این ارزیابی‌ها فی‌المثل نیازهای فرهنگی در سبد کالاهای مورد نیاز خانوار نمی‌نشینند. ورزش و مسافرت و سینما و کتاب "بورژوازی" تلقی می‌شود و غذا در نان و پنیر درویشی بدون کلسترول گوشت قرمز جا می‌گیرد. به نظر ما و با توجه به درآمدهای ارزی دولت غذای هر ایرانی می‌باید بر پایه تهیه و تأمین **کافی** این اقدام شکل بگیرد:

- آرد، رشته، غلات، نان و فرآورده‌های آن.
- گوشت (قرمز - سفید).
- شیر و فرآورده‌های آن، تخم مرغ.
- روغن و چربی‌ها.
- میوه‌ها و سبزی‌ها.
- خشکبار و حبوبات.
- قند و شکر، شیرینی، چای، قهوه و کاکائو.

همچنین نیازهای اساسی هر شهروند می‌باید بر مبنای تأمین مکفای این اقدام صورت بندد:

- مسکن مناسب در سطح و متراژ اعضای خانوار.
- پوشاک و کفش.
- بهداشت و درمان.
- آموزش و به طور کلی تحصیلات از مطلع ابتدائی تا مقطع دانشگاهی و هر نوع آموزش دیگر از جمله آموزش زبان و سایر مهارت‌های مورد نیاز برای زندگی مانند کامپیوتر و غیره!
- لوازم و اثاثیه و ملزومات خانوار.
- حمل و نقل.
- فرهنگ و ارتباطات از قبیل کتاب و روزنامه و اینترنت.

تنها با احتساب همه این موارد است که می‌توان خط فقر و میزان واقعی دستمزد را سنجید.

بر همین مبنا است که حسین راغفر (اقتصاد خوانده متمایل به نئوکینزین‌ها) در سال ۱۳۸۶ از رشد سالانه ۱۸ درصدی خط فقر شدید (و به تعبیر خط فقر مطلق = Absolute poverty) سخن گفته و در همان سال ۳۵ درصد جمعیت کشور را در خط فقر شدید دانسته است. این که با توجه به کاهش درآمدها و افزایش هزینه‌ها، ظرف چهار سال گذشته چند درصد دیگر از مردم شریف ایران به زیر این خط سیاه فرو غلتیده‌اند بر نگارنده دانسته نیست. با این "رشد و ترقی" کشور که از زبان و نتیجه تحقیقات یک

مدرس دانشگاه‌های دولتی ایران بیان شده است، حال‌می‌توان فهمید که چگونه در سال ۱۳۵۷ با دستمزد یک ماه کارگر می‌شد دو سکه تمام و یک نیم سکه طلا خرید اما در سال ۱۳۹۰ (سی و سه سال بعد از انقلاب اسلامی) و متعاقب این همه هیاهوی عدالت محوری فقط می‌شود یک نیم سکه خرید. این نکته را رئیس‌کانون هماهنگی شورای اسلامی خراسان رضوی به خبرگزاری ایلنا گفته. همو افزوده "در سال ۱۳۵۷ با دستمزد یک ماه کارگر می‌شد ۱۶۰ کیلو گوشت گوسفند خرید در سال ۱۳۹۰ می‌توان حداکثر ۱۶ کیلو خرید." در این مجال مجمل نمی‌خواهم از فقر نسبی (Relative poverty) = عدم بهرمندی از معدل امکانات مورد نیاز زندگی، فقر همیشگی (Permanent po. = مزمن شدن فقر)، فقر فراگیر (Mass po.)، فقر ذهنی (Subjective pov.)، فقر جزئی (Partial pov. = عدم تأمین مسکن یا اتوموبیل) فقر فزاینده (Increasing pov. = فقری که به مرور زمان تشدید می‌شود مورد ایران) و...

شاخص‌های انداز‌گیری فقر و الگوی پیش‌نهادی انستیتو تغذیه و معیارهای رفاه و توسعه انسانی سخن بگویم و لاجرم به ذکر مصیبت کشیده شوم.

این سلسله مقامات را با طرح و تبیین مواضع مارکس و انگلس در خصوص افزایش دستمزدها در متن مبارزه طبقاتی پی خواهیم گرفت.

### بعد از تحریر

۱. سایت فرارو در تاریخ ۸ اسفند [حوت] گزارش تکان دهنده‌ای تحت عنوان "این شکاف را چه کسی پر می‌کند" منتشر کرده و از فاصله درآمدها با هزینه‌ها سخن گفته است. این سایت رسمی و دولتی که قصد "اقدام علیه امنیت ملی و تشویق افکار عمومی" نداشته، ضمن اشاره به هزینه یک میلیون و دویست هزار تومان سبد خانوار طی گزارش ارزش جامعی از جمله نوشته است:

«سال گذشته [۸۹] با اجرای هدف‌مندی یارانه‌ها، این فاصله‌ها [فاصله درآمد با هزینه] عمق بیشتری یافت. به طوری که علی‌رغم هزینه‌های سبد خانوار که در **خوش‌بینانه‌ترین حالت ۸۵۰ هزار تومان** تخمین زده می‌شد، حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومان تعیین شد. کارگران زحمت‌کش نیز در **تلاشی بی‌ثمر برای پر کردن این فاصله ۵۴۷ هزار تومانی** روز به روز بیشتر درگیر **مشکلات اقتصادی** شدند و هر روز بر میزان بدهی و کسری‌هایشان افزوده شد... در این بین پرداخت **نقدی یارانه‌ها** نیز نتوانست به بهبود زندگی مردم کمک کند. مهدی نجف‌پور عضو هیأت مدیره اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی کشور در این باره گفته است که به اساس تحقیقات میدانی تقریباً **تمام یارانه نقدی دریافتی توسط خانوارهای کارگری صرف پرداخت افزایش هزینه‌های ناشی از حاصل انرژی می‌شود.**» (تأکیدها از من است)

کد مطلب: ۱۰۵۸۸۴

<http://www.farara.com/vcdcdik0foyt0zj6.2a2y.html>

۲. کمتر از دو هفته بعد رسانه‌های رسمی و دولتی ایران در صفحه نخست خود این تیتر را پوشش دادند:

«در اجتماع پر شور مردم کرج رئیس‌جمهور: کشور از پایه‌های اقتصادی مستحکمی برخوردار است.»

۳. و من با استناد به تحلیل آمارهای سایت فرارو بار دیگر این جمله کلیشه‌ای خود را تکرار می‌کنم که، بدون اعتلای زندگی اقتصادی نمی‌توان از استقلال سیاسی سخن گفت. و به یاد می‌آورم روزی روزگاری سال که نو می‌شد، در کنار ماهی قرمز و شمعدانی و بوی عیدی "شوق یک خیز بلند" را تجربه می‌کردیم اینک اما:

تا نیاز نان

به چشم آدمی می‌جوشد از بی‌داد

ای بهار نامبارک

مقدم ات ناشاد

من کدامین دست‌ها را بفشرم باشوق

تا بگویم عیدتان اینک مبارک باد!

انگار همین دیروز بود که رفته بودم ملاقات فریدون مشیری. واپسین دیداری که شرح اجمالی اش را در کتابی نوشته‌ام.